

فرزانه محمدیان
۳۲ سالهشروع دریافت
خون از ۳ ماهگی
گروه خونی A+
فرایند دریافت
خون هر ۲ هفته
یک بار

این ۳۲ سال را مدیون آن‌ها هستیم

این سوی میز دختری نشسته است که از چند ماهگی معلوم می‌شود که بیماری تالاسمی دارد. دختری که زندگی‌اش در گروی خون است؛ خونی که بدن خودش از تأمین آن عاجز است. فرزانه محمدیان این روزها که در دهه سوم زندگی به سر می‌برد بیش از گذشته نیازش به خون نمایان است؛ طوری که هر دو هفته یک بار باید برای دریافت، برود. آن قدر این دریافت برای خودش و دیگر رفقای بیمارش حیاتی است که اگر نباشد؛ دیگر نفسی نخواهند داشت؛ که اگر نباشد خون، در یک کلمه کاملاً بی‌رحمانه می‌میرند.

ما باعث پر خاشگری، کم اشتیایی و پر خوابی می‌شود.

شما در فضایی هستید که همگی دارید خونی را دریافت می‌کنید که اهداشده، نسبت به این هدیه نگاه‌ها و رفتارها چطور است؟

افرادی که در بخش ما هستند، چون از بچگی بیماری‌شان تشخیص داده شده، همه با هم دوست هستند. حتی خانواده‌ها با هم رفت‌وآمد دارند. یکی از دوستانم هر بار که خون دریافت می‌کند، با حال خاصی نفسی راحت می‌کشد. این طور بگویم؛ تصور کنید سرتان زیر آب باشد و نتوانید نفس بکشید. وقتی یک لحظه سرتان را می‌آورید بالا و یک نفس عمیق می‌کشید، چه حسی دارید؟ دقیقاً همان حس را ما وقتی داریم که رگ‌گیری می‌شود و خون به بدنمان می‌آید. نگاه ما به آن کیسه خون، یک نگاه خاص است؛ نگاهی مثل یک نفس عمیق بعد از بیرون آوردن سر از زیر آب. این خون یک حس گرما به بدن ما می‌دهد. من خودم قبل از تزریق خون و بعد از آن، کف دست‌هایم را نگاه می‌کنم. وقتی خون به تنم می‌آید، قشنگ گلبول‌های قرمز را کف دست‌هایم می‌بینم و می‌گویم: «ای وای، چقدر قشنگ شده است.» برای همه مایه حیات آب است، برای ما خون.

برای تمام آن افرادی که در این سی سال خون خودشان را به توهیدیه کرده‌اند چه حرفی دارید؟

خب خیلی متشکرم از آن‌ها که ر لحظه‌های زندگی ما سهیم هستند و کاری می‌کنند که ما بتوانیم بیشتر زندگی کنیم. من دست‌تک این افراد را می‌بوسم چرا که این ۳۲ سال را مدیون آن‌ها هستم. دلم می‌خواست می‌توانستم یکی از آرزوهایشان را برآورده کنم.

گروه خونی همسرتان چه بود؟
O+

شده بود مستقیم به او خون اهدا کنید؟
نه. ولی هیچ وقت هم از کارتم استفاده نکردم. همسر من خودش هم اهداکننده بود ولی مبتلا به سرطان شد. از سال ۷۸ درگیر سرطان مغز استخوان شد. از سال ۸۰ هر چند ماهی نیاز به خون داشت. نامه از دکتر می‌گرفتم و سر صبح می‌رفتم توی صف بیمارستان امام رضا (ع) تا نمونه خونی بگیرند و آزمایشات خاص انجام دهند. این برنامه تا عصر طول می‌کشید تا خون از سازمان بیاید و به همسرم تزریق کنند.

شده بود از شما بخواهند که بروید خون گرم اهدا کنید؟

نه، ولی یک بار با همسرم رفته بودیم خون اهدا کنیم. دیدیم یک نفر خیلی ناراحت و نگران است. پرسیدیم چه شده؟ گفت همسر عمل قلب باز دارد و گفته‌اند تا خون نیاورید، عمل نمی‌کنیم. همسرم گفت بیا ما خون می‌دهیم، همین را بردار و ببر. یک بار هم خواهر خودم به خون نیاز داشت. من باردار بودم و نمی‌توانستم خون بدهم. با تا کسی تلفنی رفته بودم بیمارستان و راننده متوجه شده بود که خون نیاز داریم. بنده خدا آمد و خون داد و به ما لطف کرد.

اگر بخواهید به یک نکته از این اهدای خونی که طی چهل سال داشته‌اید افتخار کنید، چیست؟
وقتی معامله‌ات با خداست، همه‌اش افتخار است. طرف حساب من خداست. در زندگی ام جاهایی به یک تار مورسیده، با خودم گفته‌ام که پاره می‌شود، ولی نشده؛ فقط به خاطر دعای آن‌هایی که نمی‌دانم چه کسانی هستند. یکی از پیشنهادهایی هم که همیشه می‌دهم این است که به مردم بگویید نذر خون بدهند. امکان ندارد جواب نگیرید.

خانم‌های زیادی هستند که با اهدای خون آشنا نیستند؛ یک چیزهایی بگویید که ترغیب‌کننده باشد؟

بعضی چیزها مسئله انسانی است. من به تمام خانم‌ها می‌گویم شما که فکر می‌کنی کم خون هستی و به خاطر سیکل ماهانه خون از دست می‌دهی و ضعیف هستی، به خاطر این مسائل از اهدای خون غافل نشو و همان قدر که به زیبایی ظاهرت می‌رسی با این کار بیابا به باطنت هم زیبایی بده. خوت را جای یک بیمار تالاسمی، سرطانی یا آن عزیزی که پشت در اتاق عمل نشسته بگذار. همسر من اواخر عمرش هر پانزده روز به خون نیاز داشت، یکی باید این را تأمین می‌کرد!

همسرتان چه سالی فوت کرد؟

سال ۹۸؛ دقیقاً بیست سال بعد از بیماری. بچه‌های من همیشه می‌گفتند این قدر پدر ما خون می‌گیرد ما نباید خون بدهیم!

